**آیا شب قدر با اختیارسازگارى دارد؟**

مى‏گویند در شب قدر مقدرات بندگان اعم از خیر و شر و ولادت و مرگ و خلاصه هر چه تا شب قدر سال آینده با آن مواجه مى‏شوند، تقدیر و معین مى‏گردد. اگرچنین باشد، هركس سرنوشتش تا سال آینده مشخص است. بنابراین، دردایره همین سرنوشت معین حركت مى‏كند واختیارى ازخود ندارد؛ زیرا با توجه به سرنوشتى كه درشب قدربرایش رقم خورده، حركت كرده است. بنابراین، زندگى جبر مطلق است؛ مخصوصا باعنایت ‏به این كه شب قدرهرسال تكرار مى‏شود، انسان از ولادت تا مرگ درسرنوشتى از پیش تعیین شده حركت مى‏كند؛ اختیارى ازخود ندارد و مانند عروسك خیمه شب بازى، اختیارش دست كسى است كه او را در دست گرفته است. آیا چنین نیست؟ براى پاسخ به پرسش دقیق شما اشاره به چند مساله ضرورت دارد:

**1- منظورازشب قدرچیست؟**

شب قدریكى ازشب‏هاى دهه آخرماه رمضان است. طبق روایات ما، یكى از شب‏هاى نوزدهم یا بیست و یكم و به احتمال زیاد بیست و سوم ماه مبارك رمضان، شب قدر است.(1)دراین شب كه شب نزول قرآن به شمار مى‏آید، امورخیر و شر مردم و ولادت و مرگ و روزى و حج و طاعت و گناه و خلاصه هرحادثه‏اى كه درطول سال واقع مى‏شود، تقدیر مى‏گردد.(2)شب قدرهمیشه وهر سال تكرار مى‏شود . عبادت درآن شب فضیلت فراوان دارد و در نیكویى سرنوشت‏ یك ساله بسیارمؤثر است.(3)دراین شب تمام حوادث سال آینده به امام هر زمان ارائه مى‏شود و وى از سرنوشت‏ خود و دیگران با خبر مى‏گردد . امام باقرعلیه السلام مى‏فرماید: " انه ینزل فى لیلة القدر الى ولى الامر تفسیر الامور سنة سنة، یؤمر فى امر نفسه بكذا و كذا و فى امرالناس بكذا و كذا؛ درشب قدر به ولى امر(امام هر زمان) تفسیركارها و حوادث نازل مى‏شود و وى درباره خویش و دیگر مردمان مامور به دستورهایى مى‏شود." (4(

پس شب قدرشبى است كه: قرآن درآن نازل شده است، حوادث سال آینده درآن تقدیرمى‏شود، این حوادث برامام زمان - روحى فداه - عرضه و آن حضرت مامور به كارهایى مى‏گردد. بنابراین، مى‏توان گفت ‏شب قدر، شب تقدیر و شب اندازه‏گیرى و شب تعیین حوادث جهان ماده است .

**2- معناى قدروتقدیرچیست؟**

قدردرلغت ‏به معناى اندازه واندازه‏گیرى است.(5)  تقدیر نیز به معناى اندازه‏گیرى و تعیین است.(6)  اما معناى اصطلاحى قدرعبارت است ازویژگى هستى و وجود هرچیز و چگونگى آفرینش آن؛ (7)  به عبارت دیگر، اندازه و محدوده وجودى هر چیز قدرنام دارد.(8)  یعنى درنظام آفرینش هرچیزى اندازه‏اى خاص دارد و هیچ چیز بى حساب و كتاب نیست. جهان حساب و كتاب دارد، براساس نظم ریاضى تنظیم شده و گذشته و حال و آینده آن با هم ارتباط دارد. استاد مطهرى در تعریف قدر مى‏فرماید: " . . . قدر به معناى اندازه و تعیین است . . . حوادث جهان . . . از آن جهت كه حدود و اندازه و موقعیت مكانى و زمانى آن‏ها تعیین شده است، مقدوربه تقدیرالاهى است." (9)  پس در یك كلام قدر به معناى ویژگى‏هاى طبیعى و جسمانى چیزها است كه شامل اندازه و حدود و طول و عرض و موقعیت‏هاى مكانى و زمانى آن‏ها مى‏گردد و تمام موجودات مادى و طبیعى را در بر مى‏گیرد. این معنا از روایات استفاده مى‏شود؛ چنان كه در روایتى از امام رضا علیه السلام پرسیده شد: معناى قدرچیست؟ فرمود: " تقدیرالشى‏ء طوله وعرضه؛ اندازه‏گیرى هرچیز اعم از طول و عرض آن(10)در روایت دیگر، این امام بزرگواردر معناى قدر فرمود: " هندسة شى‏ء من طول و العرض و البقاء؛ اندازه هر چیزاعم ازطول وعرض و بقا." (11(

بنابراین، معناى تقدیرالاهى این است كه درجهان مادى آفریده‏ها ازحیث هستى و آثار و و یژگى‏هایشان محدوده‏اى خاص دارند. این محدوده با امورى خاص مرتبط است؛ امورى كه علت‏ها و شرایط آن‏ها هستند و به دلیل اختلاف علل و شرایط، هستى و آثار و ویژگى‏هاى موجودات مادى نیز متفاوت است. هر موجود مادى به وسیله قالب‏هایى از داخل و خارج اندازه‏گیرى و قالب‏گیرى مى‏شود. این قالب حدود یعنى طول وعرض و شكل و رنگ و موقعیت مكانى و زمانى و سایرعوارض و ویژگى‏هاى مادى آن به شمارمى‏آید. پس معناى تقدیرالاهى در موجودات مادى یعنى هدایت آن‏ها به سوى مسیر هستى شان كه براى آن‏ها مقدرگردیده است و درآن قالب‏گیرى شده‏اند.(12(

**3- تعبیر فلسفى قدر، اصل علیت است**

" اصل علیت همان پیوند ضرورى و قطعى حوادث با یكدیگر و این كه هر حادثه‏اى تحتم و قطعیت ضرورى و قطعى خود را و همچنین تقدروخصوصیات وجودى خود را ازامرى یا امورى مقدم برخود گرفته است. (13) اصل علیت عمومى و نظام اسباب و مسببات برجهان و جمیع وقایع و حوادث جهان حكمفرما است و هرحادثى، ضرورت و قطعیت وجود خود را و همچنین شكل و خصوصیت زمانى و مكانى و سایر خصوصیات وجودى خود را ازعلل متقدمه خود كسب كرده است و یك پیوند ناگسستى میان گذشته و حال واستقبال میان هرموجودى وعلل متقدمه او هست." (14)اما علل موجودات مادى تركیبى ازفاعل و ماده و شرایط وعدم موانع است كه هر یك تاثیر خاص برآن دارند و مجموع این تاثیرها قالب وجودى خاصى را شكل مى‏دهند. اگر تمام این علل و شرایط وعدم موانع كنارهم گرد آیند، علت تامه ساخته مى‏شود و معلول خود را ضرورت و وجود مى‏دهد كه ازآن درمتون دینى به قضاى الهی تعبیرمى‏شود. اما هرموجودى با توجه به علل و شرایط خود قالبى خاص دارد كه عوارض و ویژگى‏هاى وجودى‏اش را مى‏سازد و درمتون دینى ازآن به قدرالهی تعبیر مى‏شود. پس این كه مى‏گویند درشب قدرهمه مقدرات تقدیرمى‏گردد، معنایش آن است كه قالب معین و اندازه خاص هر پدیده روشن و اندازه‏گیرى مى‏شود. این اندازه‏گیرى حتمى نیست؛ زیرا درعالم طبیعت رخ مى‏دهد كه جهان تغییراست و شرایط و موانعى خاص دارد. دراین عالم، وجود اشیاء تنها درصورتى قطعیت مى‏یابد كه علت تامه شان موجود شود؛ یعنى تمام شرایط موجود و همه موانع مفقود گردد و فاعل نیزتاثیربخشد.(15(

با توجه به مقدمه فوق، رابطه شب قدروتعیین سرنوشت ‏بندگان و كرداراختیارى آن ها روشن مى‏شود." قدر" یعنى پیوند و شكل گرفتن هرپدیده وهرحادثه با سلسله علل خود ودرشب قدراین پیوند دقیقا اندازه‏گیرى مى‏گردد. اولا، براى امام هر زمان این پیوند معلوم و تفسیرمى‏شود؛ و ثانیا، رابطه این پدیده‏ها با علل خود روشن مى‏گردد. خداوند متعال چنان مقدر كرده است كه بین اشیاء رابطه‏اى خاص برقرار باشد؛ مثلا بین عزت و دفاع ازكیان و ذلت و پذیرش ستم رابطه است. هركس ازكیان خود دفاع كند،عزیزمى‏شود و هركس تسلیم زور و ستم شود، ذلیل مى‏گردد. این تقدیرالهی است. یا بین طول عمر و رعایت ‏بهداشت و ترك بعضى گناهان مثل قطع صله رحم و دادن صدقه رابطه برقراركرده و فرموده است: هركس طول عمرمى‏خواهد باید دراین قالب قرارگیرد. آن كه این شرایط را مهیا كرد، طول عمرمى‏یابد و آن كه دراین اموركوتاهى كرد، عمرش كوتاه مى‏گردد. پس درافعال و كرداراختیارى بین عمل و نتیجه كه همان تقدیرالهی است، رابطه مستقیم وجود دارد. انسان تا زنده است، جاده‏اى دو طرفه در برابرش قراردارد: یا با حسن اختیار،كمیل بن زیاد نخعى، كه صاحب اسرارامیر مؤمنان علیه السلام مى‏گردد و یا با سوء اختیار،حارث بن زیاد نخعى، قاتل فرزندان مسلم مى‏شود. دو برادرازیك پدرو مادر، یكى سعید و دیگرى شقى. پس معناى صحیح تقدیرالهی این است: آن كه با حسن اختیارخود به جاده صواب رفت، كمیل مى‏شود و آن كه با سوء اختیارخود به بیراهه گناه و انحراف پا گذاشت، حارث مى‏گردد. بین تقدیرالهی و اختیارآدمى هیچ منافاتى وجود ندارد، زیرا درسلسله علل و شرایط به ثمر رسیدن كار و ایجاد حادثه، اراده آدمى یكى ازعلل واسباب است و قدر جانشین اراده واختیارآدمى نمى‏شود تا همچون عروسك خیمه شب بازى جلوه كند.در كرداراختیارى، بین كردار و تقدیر رابطه مستقیم ازنوع رابطه شرایط و معدات با معلول وجود دارد و درافعال اختیارى ما، یكى ازعوامل و اسباب و علل، فعل اختیارى انسان است.

جهان براساس نظم ریاضى برپا شده است و هرپدیده‏اى علت و سبب خاص دارد. تاثیرآتش، گرما و سوزاندن است و تاثیرآب، سرما وخاموش كردن است. ما به دلیل این كه در بند زندگانى مادى محصوریم، ازگذشته و حال و آینده بى خبریم و جریان حوادث و پدیده‏ها برایمان نامعلوم است وگرنه تقدیرالهیبى حساب و كتاب نیست و براساس نظمى خاص قراردارد. آن كه با حسن اختیارخود كردارنیك انجام دهد یا مخلصانه دعایى بخواند، نتیجه آن را دراین جهان مى‏بیند و آن كه براثرسوء اختیارگناهى مرتكب شود، نتیجه تلخ آن را مى‏چشد.

پس این كه فرموده‏اند درشب قدرمقدرات بندگان اعم ازمرگ و زندگى و ولادت و زیارت و... تقدیر مى‏شود، همگى با حفظ علل و شرایط وعدم موانع است كه اختیار یكى ازعلل و شرایط آن به شمار مى‏آید. به این دلیل است كه سفارش شده آن شب مخصوص را به شب زنده دارى و عبادت و دعا سپرى كنید، تا این عمل درآن شب خاص كه ازهزار شب برتر است، شرایط نزول فیض الهی را فراهم آورد. چنین نیست كه اگركسى درطول سال كارى انجام داد، این تقدیررا تغییر ندهد؛ زیرا تقدیرتغییرپذیراست و با توجه به مقدمات آن تغییر مى‏كند.

نكته آخراین كه خداوند مى‏داند هرچیزدرزمان ومكان خاص به چه صورت و با توجه به كدام شرایط وعلل تحقق مى‏یابد و مى‏داند كه فلان انسان با اختیار خود، كارى خاص انجام مى‏دهد. فعل اختیارى انسان با وصف اختیارى بودن متعلق علم ازلى خداوند است كه درشب قدرو بلكه درتمام زمان‏ها به امام زمان سلام الله علیه وعجل الله تعالى فرجه الشریف منتقل مى‏شود. این امر با اختیار منافات ندارد و حتى برآن تاكید مى‏ورزد؛ مثلا معلم كاردان و مجرب به خوبى مى‏داند كدام یك ازدانش‏آموزانش به دلیل تلاش فردى و استعداد لازم با رتبه بالا قبول مى‏شود و كدام یك به دلیل تلاش یا استعداد كم‏تر در حد متوسط نمره مى‏آورد و كدام یك به دلیل تنبلى تجدید مى‏شود. علم معلم به دلیل علم او به علت‏ها است و نفى كننده تلاش دانش‏آموزانش نیست. درشب قدر همه كرداراختیارى انسان با وصف اختیارى بودن مقدرو اندازه‏گیرى و قالب بندى مى‏شود. خدا، عالم را به علت‏ها و براساس نظم ساخته، اشیاى این جهان را برنامه ریزى مى‏كند و اختیار یكى از مبادى این جهان مادى است.(16(

**پى‏نوشت‏ها:**

1- اقبال الاعمال، سید بن طاووس، تحقیق و تصحیح جواد قیومى اصفهانى، ج‏1،صص 312 و 313 و 374 و 375.

 2- الكافى، كلینى، ج‏4، ص 157.

3- المراقبات، ملكى تبریزى، ص، 237- 252.

4- الكافى، ج‏1، ص 248.

5- قاموس قرآن، سید على اكبرقرشى، ج‏5،صص 246 و 247.

6- همان، ص 248.

7- المیزان، سید محمد حسین طباطبایى، ج‏12 ص 150 و 151.

8-همان، ج‏19، ص 101.

9- انسان و سرنوشت، شهید مطهرى، ص 52.

10- المحاسن البرقى، ج‏1، ص 244.

11- بحارالانوار، ج‏5، ص 122.

12- المیزان، ج‏19،صص 101- 103.

13- انسان و سرنوشت، ص 53.

14- همان،صص 55 و 56.

15- براى مطالعه بیش‏تر بحث ‏حاضر به ویژه از دیدگاه فلسفى به کتاب انسان و سرنوشت اثرمتفكرشهید استاد مطهرىرجوع نمایید.

16- درباره علم پیشین خداوند و اختیارانسان، به کتاب علم پیشین الاهى واختیارانسان اثرمحمد سعیدى مهر، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامى رجوع کنید.

**منبع: تبیان**